

قرآن چگونه تمدن‌سازی می‌کند؟

آیت‌الله اعرافی با اشاره به تمدن‌ساز بودن قرآن بیان کرد: اگر اندیشه دینی و قرآنی را مورد مطالعه قرار دهیم، اسلام، دین و قرآن، دین تمدنی خواهد بود...



آیت‌الله اعرافی با اشاره به تمدن‌ساز بودن قرآن بیان کرد: اگر اندیشه دینی و قرآنی را مورد مطالعه قرار دهیم، اسلام، دین و قرآن، دین تمدنی خواهد بود، اما با تفسیری که هم وحی را قبول دارد و هم دانش بشری را؛ یعنی نه جای علوم و دانش‌ها را می‌گیرد و نه صرفاً تعلیقه‌ای محسوب می‌شود، بلکه بنیادها را حرکت می‌دهد و بشر را جهت‌دهی می‌کند.

به گزارش ایکن، آیت‌الله علیرضا اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه کشور، شب گذشته، ۱۱ اردیبهشت ماه، در سلسله نشست‌های تفسیر موضوعی و معارفی قرآن که به همت مؤسسه بین‌المللی حکمت برگزار می‌شود، با موضوع «قرآن؛ کتاب تمدن‌ساز» به ایراد سخن پرداخت که در ادامه متن آن را می‌خوانید؛

در ابتدا باید بگویم: در اینکه اسلام که برآمده از متن قرآن است، دین تمدنی است یا خیر، آرای متفاوتی وجود دارد. برخی اسلام و اساس آن، که قرآن و سنت باشد را تمدنی تفسیر نمی‌کنند، بلکه اسلام را یک حاشیه و تعلیقه‌ای بر تمدن بشری می‌دانند. در این رویکرد و تفسیر اول، این طور گفته می‌شود که بشر مسیر خود را طی می‌کند و کاروان بشریت در مسیر پیشرفت خود است و دین و قرآن و اسلام در این مسیر یک ورود حاشیه‌ای دارد و تعلیقه‌هایی بر این زیست بشری دارد. بنابراین زیست تمدنی از آن بشر است و دین و قرآن و منابع دینی ما حواشی بر این حرکت تمدنی بشر می‌زنند و این یک تفسیر از رابطه تمدن بشری با دین و از جمله قرآن و اسلام است که این تفسیر کاملاً حداقلی است و ذخایر قرآنی و دینی را در سطحی نمی‌بیند که تمدن‌ساز باشد و یا حداقل محرک یک حرکت تمدنی باشد.

تفسیر دوم اینکه کسی مدعی باشد که منابع و متون دینی ما تمدن‌ساز است؛ به این معنا که تمام اضلاع یک تمدن را پوشش می‌دهد و در حقیقت منابع دین را جای عقل و دانش بشری می‌خواهد فرض کند و می‌گوید همه را پوشش می‌دهد. این تفسیر کاملاً حداکثری است؛ یعنی منابع و متون نقلی جای همه رهاوردهای فکر و عقل و اندیشه بشر را می‌گیرد. اما آنچه بیشتر قابل دفاع است، نظریه سوم است که در این نظریه رهاوردهای وحی و آنچه در آیات و روایت مطرح شده است، منظومه فکری تمدنی است و یک تعلیقه‌ای بر تمدن بشر نیست و این منظومه فکری اسلامی و اندیشه قرآنی، واقعاً یک منظومه بزرگ و پیشران حرکت بشر به سمت تمدن با ویژگی‌های خاص خود است و سازگار با تحولات عقل و دانش بشری است.

این منظومه که رهاورد وحی است، جای عقل و دانش و ابتکار بشر و تولیدات عظیمی که بشر در حوزه‌های نظامات حقوقی و قواعد اجتماعی، سیاسی و ... را نفی نمی‌کند. بشر تولیدکننده است و با عقل و ابتکار خود، قلمروهای وسیعی را کشف می‌کند، اما اسلام در این بدنه و ساختار که بشر آن را می‌تواند تولید کند، یک حضور عمیق و جامعی دارد، در یک جاهایی در ساختار تولیدات فکر بشر در بنیادها دخالت می‌کند و اسلام در ساختارها نیز جهت‌دهی می‌کند و دست به حذف و اصلاح می‌زند.

ما براساس استدلال‌هایی که داریم به نظریه سوم معتقد هستیم. نظریه اول، اندیشه دینی را مجموعه‌ای از رهاوردهای وحیانی پراکنده می‌داند که قبول نداریم و نظریه دوم را نیز قبول نداریم که منظومه دینی جای عقل و دانش را بگیرد. این منظومه دامنه وسیع دارد و جا برای خلاقیت بشر و ابتکارات بشر فراهم است، اما این خلاقیت در روح و جان و کالبد، تحت تأثیر قرآن و اسلام قرار می‌گیرد.

مطلب دیگر این است که مقوله تمدن و یا به تعبیر مختلفی که در فارسی و عربی داریم، خاستگاه لغوی اش، مقابل بربریت و زندگی بیابانی و بادیه‌نشینی است و تمدن نوعی شهرنشینی است که اضلاع متعددی دارد و فرد در یک جامعه بزرگ و دارای پیچیدگی‌هایی قرار می‌گیرد و سطح زندگی او از تأمین نیازهای نخستین خارج و فراتر می‌آید. اما تمدن در اصطلاح، یک زندگی پیچیده و متنوع و دارای نظامات حقوقی، سیاسی، هنری و سبک‌های متنوع زندگی است. البته تمدن و فرهنگ از مفاهیم محل اختلاف است.

وقتی از تمدن سخن می‌گوییم و یا حیات تمدنی را مطرح می‌کنیم، باید چند لایه را تصور کنیم؛ لایه اول تمدن، ظهورات و بروزات خارجی یک تمدن است؛ یعنی گاهی تمدن به سبک‌های زندگی گفته می‌شود و هنر و معماری را شامل می‌شود. این لایه مبتنی بر یک لایه زیرین است که عبارت از لایه علوم و دانش‌ها و شناخت‌ها و قواعد و فنون و ضوابط علمی است. در سطح زیرین و پایین‌تر و عمیق‌تر، علوم و دانش‌ها در دایره وسیع‌تر هستند. از این سطح دوم که عبور کنیم، به لایه زیرین و بنیادین

تمدن می رسیم که عبارت از تفکر عقلانی و رویکردهای فکری و فلسفی است. اگر تمدن را به معنای جامع بگیریم؛ یعنی یک اندیشه که منظم و نظام وار و قاعده مند و پیچیده است و هر سه لایه را در نظر می گیرد. در نهایت این فکر بنیادی که سازگار با منظومه های علمی در لایه دوم شده، در شکل ظاهر می آید و خود را نشان می دهد.

ما وقتی سخن از تمدن اسلامی می کنیم، باید ببینیم در این سه لایه، تمدن ساز بودن اندیشه اسلامی و معارف قرآن به چه معنا است. اینها در یک سطح نیست و تفاوت هایی وجود دارد. با طلوع خورشید اسلام، کاروانی شکل گرفت که دولت پدید آورد و بعد کلان دولتی را به وجود آورد. این یک واقعیت خارجی است. اگر به قرآن و منابع دینی مراجعه کنیم، می بینیم که در این سه لایه حضور دارد و اسلام می تواند به عنوان یک دین تمدنی تعریف شود.

در لایه زیرین که جهان و انسان را باید به صورت عقلانی تفسیر شود و یک منظومه فلسفی جامع ارائه شود، در این زمینه، قرآن به توحید اشاره می کند که بسیار استدلالی و عمیق است؛ لذا در این لایه زیرین، توحید را داریم. در باب انسان نیز قرآن به انسان نگاه فلسفی دارد و انسان را از خدا شروع می کند و به خدا بازمی گرداند و در این سطح زیرین، یک عقلانیت جامعی نیز شاهد هستیم. اسلام عقلانیتی را ارائه کرده که با وحی و ابعاد دیگر تضاد ندارد. در این سطح باز هم اندیشه عقلانی اسلام جای تأملات و تفکرات بشر را نگرفته، بلکه او را هدایت می کند و بسیاری از نظامات فلسفی نیز در پرتو همین بنیاد فکری می تواند پیش برود.

در سطح لایه دوم که علوم و دانش ها باشد که رهاورد عقل بشر در قلمرو حس و تجربه است، شاهد این هستیم که اسلام نیامده تا جای علوم و دانش های بشر را پر کند، بلکه ورود اسلام یک ورود هدایت گرانه و مصداقی است؛ یعنی این طور نیست که بگوییم حتی در علوم پایه و پزشکی و ... اسلام چیزی ندارد. اسلام در جاهایی هدایت گری و در جاهایی نیز ورود دارد، اما در علوم انسانی مسئله متفاوت است و ورود بیشتری دارد و در جاهایی نیز به عقل بشر وانهاده اما می گوید در شعاع هدایت من حرکت کن. البته که ما بی نیاز از اندیشه ورزی نیستیم و ما معتقد به راه میانه هستیم و می گوییم در جهت دهی به علوم انسانی و اجتماعی ورود دارد، اما در ورود مصداقی در قواعد و اصول دانش طوری است که گاهی اسلام وارد شده و گاهی هم قواعد را تعریف کرده و بشر جلو می رود.

در لایه دوم، اسلام نظامات دارد که البته محل بحث است که آیا قرآن نظامات دارد یا خیر که ما می گوییم آری و جهت دهی های کلی دارد و در مواردی نیز ورودهای دقیقی داشته است. اما لایه سوم، لایه سبک های زندگی و ... است که در عمل، ظهور و بروز دارد که اسلام جهت دهی هایی را انجام داده است و خودش را در همه این قلمروها نشان می دهد.

بنابراین، اگر اندیشه دینی و قرآنی را مورد مطالعه قرار دهیم، اسلام، دین و قرآن دین تمدنی است اما با تفسیر سوم؛ یعنی نه جای علوم و دانش ها را می گیرد و نه صرفاً تعلیقه ای محسوب می شود، بلکه بنیادها را حرکت می دهد و بشر را جهت دهی می کند اما پیشرفتگی که منطبق بر آن معنویت و عقلانیت بنیادین است.